

دکتر الین فیلیپس، ادبیات عهد عتیق، سخنرانی ۳۰، پیامبران شمال

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

مدتی بود اینو امتحان نکرده بودم. بوکر توف؟ عالیه. خسته شدین بچه ها؟ دو هفته و نیم دیگه وقت داریم
میشه انجامش بدیم؟ نه؟

بیا کیتی. یه جمله در مورد اوباما چگونه؟ بله، می‌تونیم. خب، فقط برای اینکه یه کم استرس رو بیشتر کنم
جمعه یه امتحان داریم.

و فکر می‌کنم اگر پنج دقیقه‌ی گذشته اینجا نشستید، به خوبی با فهرست مطالب مطرح شده در این
آزمون آشنا هستید. دلیل اینکه این مطلب را منتشر کردم این است که آزمون آزمایشی که در سایت
منتشر می‌شود، شامل این موارد آخر در مورد سود نمی‌شود. خیلی خب؟ پس اگر از آزمون Blackboard
آزمایشی استفاده می‌کنید، اجازه ندهید که این موضوع، محدودیت‌های مطالعه‌ی شما را شکل دهد.

شما باید مطالبی را که در رابطه با سودهای مشخص شده در آن آمده است، مطالعه کنید. هوشع، از طریق
جوئل. باشه؟ اگر وقت کنم، سعی می‌کنم امتحان تمرینی پاییز گذشته را هم ارسال کنم.

این ممکن است کمی کمک کند. خب، آیا در مورد اینکه امتحان چه چیزهایی را پوشش می‌دهد سوالی دارید؟
اگر خدا بخواهد، از سلیمان تا به امروز، سخنرانی چهارشنبه به اشعیا، میکاه و یوئیل خواهد پرداخت. بله.
نیک؟ نه، اجازه می‌دهم کمی بیشتر در مورد آن توضیح بدهی.

باشه؟ نه، اساساً، چیزهایی که دفعه قبل در موردشون صحبت کردم رو در نظر بگیرید، از جمله مقدمه‌ای بر
نبوت و اهمیت تاریخ، تورات و سود، و سپس کل این مفهوم که خدا از این افراد استفاده می‌کنه تا عهد رو در
شرایط تاریخی خاصشون اجرا کنه. این چیزیه که از شما می‌خوام در موردش انجام بدید. خب، این پایان پاسخ
نیست، اما در این زمینه هم کمی کار کنید.

آره، خوبه. ممنون. سوال دیگه‌ای هست؟ قول میدم انقدر بی‌ادب نباشم که با نیک بودم.

یک اطلاعاتیه دیگه. برای آن دسته از شما که به این موضوع علاقه‌مند هستید، ما یک جامعه یهودی
فوق‌العاده در ساحل شمالی داریم و تعداد قابل توجهی از بازماندگان هولوکاست هنوز زنده هستند. هر ساله
تعداد آنها کاهش می‌یابد، زیرا، البته، آنها در حال پیر شدن هستند.

وقتی ۱۵ سال پیش برای اولین بار به این منطقه آمدم، تعداد بازماندگان احتمالاً حدود چهار برابر الان بود. اما
به هر حال، آنها به بازماندگان ساحل شمالی ادای احترام می‌کنند. و اگر عصر سه‌شنبه وقت آزاد دارید، می‌دانم
که بسیاری از شما ندارید.

و در واقع، امسال، من هم نمی‌روم. اما شما را تشویق می‌کنم که بروید چون زمان خوبی است، منظورم زمان
خوبی نیست، اما زمان مهمی برای بزرگداشت کسانی است که از هولوکاست جان سالم به در بردند. گروه کر
زنان کالج گوردون نیز در آن زمان، برای آن دسته از شما که عضو گروه کر زنان هستید، آواز خواهد خواند.

خب، حالا که صحبت از آواز شد، دفعه‌ی قبل آواز نخواندیم. بیایید امروز آواز بخوانیم. سه‌شنبه شب به
مراسم یادبود برویم.

شما این را خواهید خواند، و بنابراین کاملاً آماده انجام آن خواهید بود. آنها هر سال این را می‌خوانند، بنابراین، اگر این کار را نکنند، واقعاً تعجب خواهیم کرد. به هر حال، بیایید کمی وقت بگذاریم و با هم دعا کنیم، همانطور که شروع می‌کنیم.

خدای مهربان، پدر آسمانی ما، در حالی که این هفته را با هم آغاز می‌کنیم، سپاسگزاریم که به ما زندگی، بخشیده‌ای، به ما سلامتی بخشیده‌ای، روح ما را احیا کرده‌ای و زندگی ما را در مسیح تجدید کرده‌ای. پدر می‌دانم که اگر امروز صبح اینجا و حاضر نباشی، و اگر به سخنان من و ذهن هر یک از ما قدرت ندهی، آنچه انجام می‌دهیم هیچ معنایی ندارد. بنابراین، ما برای حضور تو التماس می‌کنیم.

از تو می‌خواهم که به ما کمک کنی تا خوب یاد بگیریم، به روش‌هایی یاد بگیریم که زندگی‌هایمان را با قدرت کلام، و روح تو تغییر دهد و متحول کند. پدر، ما برای اطرافیانمان که با مشکلات سلامتی دست و پنجه نرم می‌کنند، با بارهایی که بسیار سنگین و تحمل آنها دشوار است، دعا می‌کنیم. لطفاً با آنها مهربان و ملایم باش.

پدر، ما برای رهبرانمان دعا می‌کنیم. برای همه آنها حکمت فراوان می‌خواهیم، چقدر به تو نیاز داریم تا در دنیایی که دشوار است، قدم برداری. ما برای نقاط مشکل‌دار جهان دعا می‌کنیم.

همانطور که شما در مزامیر ما را به آن ترغیب کرده‌اید، ما برای صلح اورشلیم دعا می‌کنیم. پدر، ما از تو حکمت ویژه‌ای در برخورد با مسائل بسیار چالش‌برانگیز در خاورمیانه می‌خواهیم. و ما برای امنیت کسانی که در نیروهای مسلح آنجا هستند دعا می‌کنیم.

پروردگارا، از آنها محافظت کن. ما همه این چیزها را از تو می‌خواهیم، با توجه به اینکه تو واقعاً ارباب ما هستی، و نه تنها ارباب ما، بلکه ارباب جهان هستی. بنابراین، ما به نام مسیح با شکرگزاری دعا می‌کنیم. آمین.

خب، ما امروز قرار است پیامبرانی را به شمال بفرستیم، و تعداد زیادی از آنها را انجام می‌دهیم. ما چهار مورد از آنها را انجام می‌دهیم.

و در یک لحظه، قصد دارم کمی مرور کنم. با این حال، اجازه دهید به شما پیشنهاد کنم که همانطور که در مورد پیامبران به صورت جداگانه شروع می‌کنیم، دفعه قبل، به طور کلی و جامع در مورد چگونگی تفکر در مورد متون نبوی، به ویژه پیامبران مکتوب، صحبت کردیم. اجازه دهید پیشنهاد کنم که همانطور که به مطالب مربوط به هر پیامبر به صورت جداگانه می‌پردازیم، شما بر آشنایی با مسائل اصلی تأکید کنید.

می‌دونی، توی این همه لفاظی گم نشو. با مسائل اصلی که بخشی از پیام اون پیامبر هستن آشنا شو. برای اینکه در این زمینه بهت کمک کنم، روی بلک‌برد یه لیست نسبتاً طولانی از اینکه کدوم پیامبر این کار رو کرد، کدوم پیامبر اون کار رو کرد، دارم.

اینها سعی دارند به نکات اصلی که باید در مورد پیامبران بدانید برسند. بنابراین از این مطالب برای مرور استفاده کنید، نه تنها برای هفت پیامبری که در این امتحان هستند، بلکه برای امتحان نهایی نیز همینطور. فکر می‌کنم این ممکن است به شما کمک کند تا کمی این موارد را مرتب کنید.

به هر حال، برای مرور مختصر، خب، من قبلاً در پاسخ به نیک به این سوال پاسخ دادم، اینطور نیست؟ چرا پیامبران واسطه‌های اجرای عهد نامیده می‌شدند؟ زیرا خداوند آنها را فراخوانده است تا در شرایط تاریخی خاص، زمانی که مردم از عهد نافرمانی می‌کنند، با آنها صحبت کنند. و بنابراین، اگر بخواهیم اینطور بگوییم، اینها پلیس‌های آن زمان هستند که بر اجرای عهد نظارت می‌کنند. بسیار خوب.

شاید این کمی بی‌ادبانه باشد. بله، ترور. احتمالاً نه دقیقاً با همان کلمات، اما خب، می‌دانید، به طور کلی؛ خدا این افراد را فراخوانده است زیرا مردمان شرایط تاریخی خاص آنها از عهد و پیمان نافرمانی می‌کنند.

و خداوند آنها را فرا می‌خواند تا به این موضوع پردازند و به مردم آن زمان خاص هشدار دهند. حال، هر پیامبری این کار را به روش متفاوتی انجام خواهد داد. و ما امروز نیز شاهد چند مورد از آنها خواهیم بود.

و ضمناً، البته، سوال امتحانی شما در مورد میانجی‌های اجرای پیمان، شما را وادار می‌کند که کاری بیش از تکرار آن تعریفی که من به شما دادم انجام دهید. بنابراین، به این فکر کنید که چگونه این موضوع در مورد هر پیامبر خاص صدق می‌کند. این روشی خواهد بود که شما می‌خواهید با این موضوع برخورد کنید.

خب، فقط به سوال دیگه برای مرور. در مورد اینکه پیامبران چطور پیامشون رو به آدم‌های خشک، کند و ناشنوا می‌رسوند، در مورد چه رسانه‌ای صحبت کردیم؟ از چی استفاده می‌کردن؟ پاورپوینت؟ ببخشید، اینو نگفتم. سارا.

درست است. چرا این مورد از نظر کاری که امروز انجام می‌دهیم بسیار مهم است؟ امروز چه کسی را مطالعه می‌کنیم؟ مورد یونس، عاموس، هوشع و؟ درست است. کدام یک از این چهار نفر درگیر یک عمل نمادین عمیق و تغییر دهنده زندگی می‌شوند؟ هوشع، دقیقاً به این دلیل که او فراخوانده می‌شود تا با یک فاحشه ازدواج کند، که در مورد آن بعداً صحبت خواهیم کرد.

از چه رسانه‌های دیگری استفاده کردند؟ قطعاً، اقدامات نمادین. ببخشید، دوباره می‌گویم. خب، آنها قطعاً غیب‌گویی می‌کنند، اینطور نیست؟ آنها به کتب مقدس قبلی و تورات قبلی استناد خواهند کرد.

برای مثال، ما امروز قرار است کتاب هوشع را بخوانیم، و هوشع توجه آنها را به این واقعیت جلب خواهد کرد که این افراد ده فرمان را زیر پا می‌گذارند. بخش‌هایی از فصل ۴ را خواهیم خواند که او در آنجا به ده فرمان اشاره می‌کند. یک چیز دیگر: عاموس در سه فصل آخر، به خصوص چلسی، چه چیزی دارد؟ بله، او یک چوپان است، درست است، اما در سه فصل آخر، چه چیزی چیزهایی را که ما داریم مشخص می‌کند؟ من سعی می‌کنم آن را لو ندهم. سارا؟ درست است. من خداوند را دیدم.

من این را دیدم. من آن را دیدم. و بنابراین بسیاری از پیامبران، همانطور که دفعه قبل گفتیم، رؤیا می‌بینند. خواب می‌بینند، و این روشی است که خداوند به برخی از این مسائل می‌پردازد.

و البته، این موارد نوشته و گزارش می‌شوند، و بنابراین، این بخشی از پیام را تشکیل می‌دهد. ما قرار است موارد زیادی از این دست را در مورد حزقیال نیز ببینیم. تا اینجا که خوب بوده؟ بسیار خب.

فقط کمی از نظر نقشه برای یادآوری خودمان، به خصوص در مورد انتقال به یونس، من قصد دارم به طور کلی به ترتیب زمانی به این موارد پردازم، و بنابراین، ما با یونس شروع می‌کنیم، و شما فکر می‌کنید، ناحوم آنجا چه می‌کند؟ خب، ما امروز در پایان به ناحوم می‌پردازیم زیرا به نوعی پایان‌بندی داریم. یونس قرار است با نینوا صحبت کند، و ناحوم قرار است با نینوا صحبت کند، بنابراین اگرچه ناحوم کمی دیرتر از برخی دیگر است، ما امروز آنها را کنار هم قرار می‌دهیم. با این حال، به طور کلی، بقیه تقریباً پیامبران قرن هشتم خواهند بود.

این نقشه ماست. دفعه قبل، نه دفعه قبل، کمی پیش در مورد آشور و گسترش آشور صحبت کردیم. اینجا آشور قرن نهم را داریم، و شاید یادتان باشد، می‌دانم که این را سه بار گفته‌ام، اما فقط برای یادآوری اینکه آشور یک امپراتوری زشت و بی‌رحم است، آن گزیده‌ها را از آشورنصیرپال دوم برایتان می‌خوانم، که پوست

مردم را می‌کند، پوست آنها را می‌کند، آن پوست‌ها را روی ستون‌ها می‌گذارد و انواع کارهای واقعاً شنیع دیگر را انجام می‌دهد.

آنها نفرت‌انگیز هستند، درست است؟ و این طرز فکری است که اسرائیل هنگام فکر کردن به آشور دارد. آنها می‌دانند که آشور چقدر وحشی است، و البته، این شاید کمی به ما این حس را بدهد که چرا یونس باید در جهت مخالف حرکت کند. به جای اینکه واقعاً مشتاق رفتن به نینوا و موعظه کردن به نینوا باشد، به سمت ترشیش می‌پرد.

می‌توان فهمید که چرا وقتی به آن می‌رسیم، و به خصوص وقتی به قرن هفتم می‌رسیم، از این مسیر خیلی دور می‌شویم، خب؟ امپراتوری بعدی. حالا، مردمی که امروز در موردشان صحبت می‌کنیم قرن هشتم هستند، و آشور در حال حرکت است، و بنابراین، کل پادشاهی شمالی، که مردمی هستند که امروز مورد خطاب قرار می‌گیرند، تقریباً فشار این امپراتوری قدرتمند و بی‌رحم را احساس می‌کنند. این را هنگام خواندن، به خصوص کتاب یونس، یا صحبت در مورد کتاب یونس در نظر داشته باشید.

خب، این ما را به یونس می‌رساند. کمی پیشینه تاریخی. من این را قبلاً خوانده‌ام، اما می‌دانید چیست؟ ما دوباره این کار را خواهیم کرد.

به دوم پادشاهان، فصل ۱۴ مراجعه کنید، زیرا در آنجا به پادشاه و یک پیامبر اشاره شده است و اتفاقاً از آن پیامبر نام برده شده است. پادشاه یربعام است. این یربعام دوم ماست، فقط برای یادآوری این موضوع، و جالب اینجاست که آیه ۲۴ می‌گوید او در نظر خداوند شرارت ورزید، بنابراین از دیدگاه عهد، این یربعام از هیچ کس دیگری بهتر نیست.

با این حال، در آیه ۲۵، او کسی است که مرزهای اسرائیل را از لئو حمات، یعنی در شمال، تا دریای عربی دریای مرده، احیا کرد، به عبارت دیگر، مطابق با کلام خداوند، خدای اسرائیل، که از طریق او گفته شد، و البته اینجا ارتباط ما، بنده او یونس، پسر آمیتای، پیامبر اهل جت-حافر است. حال، وقتی شروع به خواندن کتاب یونس می‌کنید، یونس پسر آمیتای است، و بنابراین اگرچه برخی می‌گویند که آنها یک نفر نیستند، من فکر می‌کنم احتمالاً آنها یک نفر هستند. من نمی‌دانم که در آن زمان چند پسر آمیتای وجود داشته است، اما همین واقعیت که کتاب مقدس قرار است هر دوی اینها را به این صورت شناسایی کند، به نظر من، نشان دهنده این واقعیت است که ما در اینجا در مورد یک نفر صحبت می‌کنیم، و بنابراین این زمانی است که او نبوت می‌کند.

همانطور که گفتم، چشم‌انداز وحشتناک ادامه‌ی تصرف بخش‌هایی از قلمرو توسط آشور و انجام این کار به روش‌های بسیار ناخوشایند، چیزی است که یونس در چارچوب ذهنی خود دارد. به نظر من، هدف این کتاب نشان دادن حاکمیت مطلق خداوند است. این برای ما چیز جدیدی نیست.

در واقع، احتمالاً می‌توانیم بگوییم یکی از اهداف اصلی کتاب مقدس نشان دادن این است که خدا در کنار چیزهای دیگر، حاکم و بر حق است، اما چگونه است که حاکمیت خدا در این کتاب تا این حد آشکار است؟ راه‌های آن چیست؟ ضمناً، یونس یک کتاب نبوی غیرمعمول است زیرا یونس تنها کتاب از بین تمام پیامبران مکتوب است که به صورت روایی نوشته شده است. ما چیز زیادی در مورد موعظه یونس نمی‌خوانیم - پنج کلمه به زبان عبری.

فکر کنم دفعه‌ی پیش هم این را گفتم. یونس فقط پنج کلمه به عبری می‌گوید. انگلیسی کمی مفصل‌تر است.

با این حال، چهل روز در نینوا سرنگون خواهد شد. این میزان موعظه اوست، اما ما همچنان آن را در طول روایت داریم، همانطور که در چهار فصل به ما ارائه می‌شود. فصل دوم شعر درست است؛ ما نمایش‌های عمیقی از حاکمیت خدا داریم. چگونه؟ خدا در این کتاب از چه راه‌هایی حاکمیت خود را نشان می‌دهد؟ ربکا؟ بله، یونس واقعاً قصد دارد هر چه سریع‌تر از این مأموریت دور شود، و با این حال خدا همه این چیزها را کنترل می‌کند تا مطمئن شود که یونس دوباره در نینوا فرود می‌آید.

حالا، برخی از آن جزئیاتی که خدا کنترل می‌کند تا یونس را به جایی که قرار است باشد برگرداند، چیست؟ ماهی، قطعاً ماهی. چه چیزهای دیگری؟ بله، آن چیزی که روی او رشد می‌کند. به زبان عبری به آن کی کایون می‌گویند، هر چه که باشد، یک کدو، یک درخت یا چیزی شبیه به آن.

راستی، یونس پیامبر خودشیفته‌ی کلاسیک شماس است. واقعاً همینطور است. منظورم این است که، در مورد یک اصطلاح روانشناسی امروزی صحبت کنید.

خودشیفته، منظورم این است که همه ما نگران این هستیم که خودشیفته نباشیم، اگرچه معمولاً همه ما این کار را می‌کنیم، اما یونس هست. او الگوی بسیار جالبی از کسی است که کاملاً درگیر دغدغه‌های خودش است. اما برخی از راه‌های دیگر استقلال چیست؟ بیایید به این سوال برگردیم.

ما خدا را داریم که این درخت سایه‌دار را بالا می‌آورد و البته بعداً آن را از بین می‌برد. ما ماهی را داریم. چه چیز دیگری داریم؟ چه جنبه‌های دیگری از طبیعت در این تصویر گنجانده شده است؟ بله، مت؟ طوفان.

طوفان خوبه. یه دقیقه دیگه بهت خبر میدم. باشه.

دریا نیز تحت کنترل خداست. حال، لحظه‌ای فکر نکنید که این فقط دریا است. به خاطر داشته باشید که برای بنی‌اسرائیل و مردمان باستان خاور نزدیک، دریا وحشتناک بود.

آنجا پرتگاه بود. محل هرج و مرج. نور روز را از آنها می‌ترساند.

و بنابراین، اینکه خدا دریا را کنترل کند بسیار مهم بود. به همین ترتیب، فقط کمی شبیه به این است که عیسی وقتی در دریای جلیل است دریا را کنترل کند، همین کار را انجام دهد. احتمالاً شما این را در عهد جدید وقتی در مورد کنترل عیسی بر دریا صحبت می‌کردید، انجام دادید.

جلسی، چی می‌خواستی بگی؟ همون. باشه. ما دریا و طوفان رو داریم.

دوباره روشن می‌شود. دوباره خاموش می‌شود. دو نکته‌ی دیگر که واقعاً باید به آنها توجه کنیم.

اینها مسائلی هستند که تا اینجا به طبیعت مربوط می‌شوند. بله. تک تک آنها طبیعت هستند.

چه چیز دیگری اینقدر واضح است، شاید کمی معنوی‌تر، اگر بخواهید؟ احتمالاً این کلمه مناسبی نیست که بخواهیم استفاده کنیم، اما در مورد اینکه خدا به یونس نشان می‌دهد که هر کسی را که بخواهد توبه کند، آیا واقعاً آن را انجام خواهد داد، چطور؟ بسیار خوب.

بنابراین، وقتی خدا از طریق یونس این فرصت را به نینوا و پادشاه نینوا می‌دهد تا در مواجهه با احتمال داوری و نابودی توبه کنند، این اتفاق می‌افتد. این باعث خشم یونس می‌شود، اما این انتخاب خداست. و بنابراین، او بر زندگی و روح بشر نیز حاکم است.

حالا ما این را می‌دانیم، اما در اینجا یک مثال فوق‌العاده از ارائه لطف، توبه و بخشش او به دشمنان وجود دارد. ضمناً، مورد دیگری که فکر می‌کنم احتمالاً می‌خواهیم در ذهنمان داشته باشیم، قرعه‌کشی است ملوانان قرعه انداختند تا بفهمند چه کسی روی زمین مسئول این اتفاق وحشتناکی است که برایشان می‌افتد، و این قرعه به یونس می‌رسد.

خیلی جالبه. حاکمیت خدا در این کتاب نشون داده شده. فکر کنم قبلاً به اندازه کافی در مورد این واقعیت صحبت کردم که وقتی خدا به یونس دستور رفتن به نینوا رو میده، اون میترسه

او احتمالاً حداقل از دو جهت، شاید هم بیشتر، می‌ترسد، اما من دو جهت را به شما پیشنهاد می‌کنم. اول از همه، او احتمالاً از جان خودش می‌ترسد. او یک اسرائیلی است.

رفتن به جایی که همان کارهایی را می‌کند که آن امپراتوری ظالم انجام می‌دهد، چه حسی خواهد داشت؟ اما بگذارید این را بگویم که شاید او از آنچه ممکن است برای هموطنان خودش اتفاق بیفتد نیز می‌ترسد. او احتمالاً پیش از هر چیز دیگری دوست دارد که نینوا را واژگون و نابود شده و آن قدرت بی‌رحم و ظالم را ببیند و اگر هموطنان خودش بفهمند که او به نینوا رفته تا پیام لطف و بخشش را به آنها موعظه کند، دو احتمال وجود دارد.

آنها به خاطر مسائلی از این قبیل خیانت، واقعاً از او رنجیده خواهند شد، و اگر نینوا به همین منوال ادامه پیدا کند، اگر آشوری‌ها ادامه دهند، شاید بعداً رنج بکشند. بنابراین، مسائل بسیار مهمی در اینجا وجود دارد. ما تا حدودی کل ماجرا را ذکر کرده‌ایم، و شما، می‌دانید، این داستانی است که می‌دانم از مدرسه یکشنبه می‌دانید، بنابراین لازم نیست این یکی را به تفصیل تکرار کنم، اما به خاطر داشته باشید که همه این چیزها طوفان، آنچه در دریا می‌گذرد، یونس که به اعماق دریا می‌رود.

وقتی فصل دوم را می‌خوانید، یونس در آن لحظه احساس می‌کند که در اعماق شئول است. و ماهی نجات اوست. می‌دانید، گاهی اوقات ما اینجا را به عنوان مکانی وحشتناک تصور می‌کنیم.

ماهی نجات‌دهنده است. او به اعماق مطلق، دامنه کوه‌ها، سقوط کرده است، اوضاع وحشتناک است، و سپس او در حال استراحت خواهد بود، و در واقع همانطور که آن شعر از آن زمینه ارائه می‌دهد، او سپس شروع به جستجوی خدا خواهد کرد. و سپس، البته، ماهی او را در خشکی استفرغ می‌کند، و او سرانجام به روشی که باید به نینوا می‌رود.

احتمالاً در کمال تعجب همه، پادشاه نینوا دستور می‌دهد که همه، حتی حیوانات، پلاس بپوشند. این توبه ملی است. و البته، مشکل یونس در این مرحله چیست؟ خب، او هنوز کمی ناراحت است.

در فصل چهارم، آیه اول، یونس بسیار ناراضی و خشمگین می‌شود و می‌گوید: «خداوندا، آیا این همان چیزی نیست که من همیشه می‌گفتم اتفاق خواهد افتاد؟ به همین دلیل است که من آنجا را ترک کردم تا به ترشیش فرار کنم. من می‌دانستم که تو بخشنده و مهربان، دیرخشم، سرشار از محبت، خدایی که از فرستادن بلا منصرف می‌شود، هستی.» اینها دقیقاً ویژگی‌های خدای عهد هستند.

آیا به یاد دارید وقتی خداوند پس از ماجرای گوساله طلایی خود را به موسی آشکار کرد؟ وقتی موسی خواست خداوند را ببیند، خداوند او را در شکاف صخره پنهان کرد و سپس از آنجا گذشت، و سپس در خروج ۳۴، او می‌گوید: «من خداوند هستم، بخشنده و مهربان، دیرخشم، آمرزنده گناه.» اینها دقیقاً همان چیزهایی هستند که یونس نیز به آنها متوسل می‌شود. او این را در مورد خدا می‌داند، و این چیزی است که او را آزار می‌دهد.

او نمی‌خواهد نینوا آن نعمت‌های شگفت‌انگیز و شگفت‌انگیزی را که فکر می‌کند فقط برای اسرائیل محفوظ است، تجربه کند. بنابراین، خدا باید قبل از اینکه بالاخره به نکته اصلی برسد، درس کوچک دیگری از قلمرو طبیعت در مورد حاکمیت خدا به او بدهد. آیه ۱۱، فصل چهارم، نینوا بیش از ۱۲۰۰۰ نفر دارد که نمی‌توانند دست راست خود را از چپ تشخیص دهند، آیا نباید نگران آن شهر بزرگ هم باشیم؟ حال، آیا این آخرین باری است که یونس را می‌بینیم؟ طرح کلی سخنرانی شما چه چیزی به شما می‌گوید؟ ما چیزهای بیشتری برای صحبت کردن داریم، اینطور نیست؟ چه کس دیگری از یونس نام می‌برد؟ پاسخ درست در اینجا واقعاً عیسی است.

آیا جالب نیست که بدانیم جواب درست عیسی است، نه تنها در مدرسه یکشنبه، بلکه اینجا هم گاهی اوقات؟ عیسی به یونس اشاره می‌کند. اول از همه، یک نقشه کوچک. این نقشه‌ای است که در مورد فعالیت نبوی صحبت می‌کند.

احتمالاً کمی مبهم است، مخصوصاً برای شما که عقب هستید. اما محض احتیاط، ناصره همین اطراف است، و اگر می‌توانید آن را ببینید، بیایید این را فاش کنیم. ناصره و گات-حفر همسایه دیوار به دیوار یکدیگر هستند.

جالب نیست؟ وقتی عیسی در مورد نشان یونس صحبت می‌کند، من فعلاً فصل ۱۲ انجیل متی را می‌خوانم. بخش‌های موازی هم وجود دارد که برای شما هم آورده‌ام. اما در فصل ۱۲ انجیل متی، طولانی‌ترین اشاره او به نشان یونس را داریم.

او این را از آسمان پیدا نکرده است. او دربارہ پیامبری صحبت می‌کند که همسایه دیوار به دیوار ما بوده است. ما قبلاً هم این کار را کرده‌ایم.

آیا به یاد دارید وقتی الیشع پسر آن زن را در شونم از مرگ زنده کرد؟ و سپس عیسی پسر بیوه زنی را در نائین از مرگ زنده می‌کند، و آنها درست در همسایگی یکدیگر هستند؟ اینجا کشور کوچکی است، اما اینجا واقعاً واقعاً به هم نزدیک هستند. عیسی از پیامبری الهام می‌گیرد که در نزدیکی زادگاهش زندگی می‌کند. آیه ۱۲، ما کجا هستیم؟ ۳۸.

فریسیان و معلمان شریعت می‌گویند، استاد، ما می‌خواهیم یک نشانه معجزه‌آسا ببینیم. ضمناً، اگر هنوز متوجه نشده‌اید، آنها نشانه‌ها را یکی پس از دیگری دیده‌اند. عیسی به مردم غذا داده، آنها را شفا داده و شیاطین را بیرون رانده است.

اینطور نیست که آنها نشانه‌ای ندیده باشند. آنها نسلی مقاوم هستند. نکته همین جاست.

و او می‌گوید، آیه ۳۹، نسلی شریر و زناکار درخواست معجزه می‌کنند. به هیچ کس جز معجزه یونس داده نخواهد شد، همانطور که یونس سه روز و سه شب در شکم یک ماهی بزرگ بود، پسر انسان نیز سه روز و سه شب در دل زمین خواهد بود.

و مردان نینوا در روز داوری با این نسل خواهند ایستاد و آنها را محکوم خواهند کرد، زیرا آنها با موعظه یونس توبه کردند، و اکنون کسی بزرگتر از یونس اینجاست. بنابراین، در واقع دو نشانه در اینجا وجود دارد، به نوعی یا دو چیزی که قرار است آنها یاد بگیرند. یکی از آنها زمانی است که یونس در شکم ماهی گذراند، و همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، این نجات او از جهنم و عذاب چرخیدن در ورطه بود.

این نمونه‌ای از سه روزی است که عیسی در قبر گذراند. عیسی پیش از این جهنم و عذاب آویزان شدن بر صلیب و تحمل خشم خدا را پشت سر گذاشته بود. این دو با هم قابل مقایسه هستند.

وقتی عیسی در قبر است، این یک آرامش است. این یک آرامش است. و سپس او از مردگان قیام می‌کند.

یونس از شکم ماهی بیرون می‌آید. منظورم این است که در اینجا شباهت‌های بسیار جالبی وجود دارد. و البته قیام مردان نینوا، زیرا آنها حتی با وجود بی‌رحمانه‌ترین و سببانه‌ترین پیشینه‌های خود توبه کردند، اما سنگدلی فریسیان و دیگران در اطراف، مانع توبه مردم زمان عیسی می‌شد.

خب، این یونس است. آماده‌ای ادامه بدهیم؟ همینطور که داری فکر می‌کنی، آره، کائلان، ترشیش کجاست؟ بله، احتمالاً بیشتر مردم ترشیش را در مجاورت اسپانیا می‌دانند. حالا، کمی اختلاف نظر وجود دارد، اما این کلی است.

بنابراین، ایده این است که او به سمت غرب تا جایی که در آن برهه زمانی خاص مشخص بود، می‌رود. قرار بود به سمت شرق برود، اما به جای آن به سمت غرب حرکت می‌کند. احتمالاً جایی در امتداد ساحل مدیترانه

بله، او وقت دارد که خودش به تنهایی به نینوا برسد. و ضمناً، مبدا به این فکر کنید، کسی هست که قبلاً در مورد یونس موعظه می‌کرد و می‌گفت که او وقتی به نینوا رسید، طوری به نظر می‌رسید که انگار کاملاً سفید و چروکیده بوده، چون در شکم ماهی بوده است. این مزخرف است.

. تقریباً شش ماه طول می‌کشد تا به نینوا برسد. احتمالاً تا آن موقع آفتاب حسابی پوستش را برنزه کرده است. آیا به سوال زیاد جواب دادم؟ باشه.

این یونس است. بیایید به سراغ عاموس برویم. یونس را به راحتی می‌توان به خاطر سپرد.

ما با یونس در مدرسه یکشنبه بزرگ شده‌ایم. موارد بعدی مواردی هستند که می‌خواهم از شما بخواهم به آنها فکر کنید تا به یاد بیاورید که عاموس در مورد چیست، باشه؟ اول از همه، ما باید دوباره یک نقشه بکشیم، و باید چند کار روی این نقشه انجام دهیم. عاموس تقریباً همزمان با یربعام دوم و عزیا دیگری نبوت می‌کند.

این مفید است زیرا عاموس در واقع این را به ما می‌گوید. بنابراین، او معاصر خواهد بود. و پادشاهی شمالی چه زمانی به دست آشور افتاد؟ بیایید آن تاریخ را نادیده بگیریم.

خوب. و بنابراین، عاموس تقریباً یک نسل قبل از وقوع آن، پیشگویی می‌کند. ۷۲۲.

حالا، چند نکته‌ی دیگر هم هست که می‌خواهیم به خاطر داشته باشیم. عاموس چوپان گوسفند و درخت انجیر چنار است. من امروز حتی نمی‌توانم حرف بزنم.

تکوا کجاست؟ خب، زیپ زپ، ما همینجا به تیر داریم. پس، اون از طرف کسی تو پادشاهی جنوبیه. تکوا تو منطقه قبیلای یهودا هست.

فقط چند نکته‌ی کوچک برای آن دسته از شما که ممکن است بخواهید در مورد این موضوع فکر کنید: درختان انجیر چنار در اطراف تکوا رشد نمی‌کنند. آن منطقه بیشتر محل چوپانی است. درختان انجیر چنار احتمالاً بیشتر در اینجا، در منطقه‌ی شغله، دشت فلسطین، رشد می‌کنند.

برخی معتقدند که عاموس احتمالاً یک کارگر مهاجر بوده، در برهه‌ای از زمان که فصل مناسب بوده، انجیر چنار کاشته و سپس به اینجا آمده است. این امر او را معادل یک کارگر یقه‌آبی خوب می‌کند. او از آن دسته پیامبران درباری نیست.

حالا، او را صدا می‌زنند و مجبور است. او چاره‌ای ندارد. بگذارید فصل ۳ را برای شما بخوانم و باید متی را ترک کنم و به آموس برگردم.

مجموعه‌ای از سوالات بلاغی. آیا دو نفر بدون توافق قبلی با هم راه می‌روند؟ آیا شیر وقتی طعمه‌ای ندارد در بیسه غرش می‌کند؟ آیا وقتی چیزی نگرفته در لانه‌اش غرش می‌کند؟ آیا پرنده‌ای وقتی تله‌ای برایش گذاشته نشده در دام می‌افتد؟ پاسخ این سوالات واضح است، درست است؟ و سپس، در آیه ۷، مطمئناً خداوند متعال بدون آشکار کردن نقشه‌هایش برای پیامبران کاری نمی‌کند. شیر غرش کرده است. چه کسی نمی‌ترسد؟ خداوند متعال سخن گفته است.

ای شیر، ای خداوند متعال، چه کسی می‌تواند جز نبوت کند؟ عاموس در این مورد چاره‌ای ندارد. و از کجا مجبور به نبوت می‌شود؟ خب، قسمت ترسناک ماجرا همین است. اینجا بتل است.

او باید از مرز عبور کند. او باید کاری را انجام دهد که آن مرد خدا که نامش فاش نشده، یادش هست؟ اولین پادشاهان خیلی وقت پیش در پادشاهی از هم جدا شدند. آن زمان پادشاه چه کسی بود؟ اینجا پژواک‌های بسیار جالبی وجود دارد.

وقتی پادشاهی شمال تقسیم شد، چه کسی پادشاه شمال بود؟ او یربعام است، اینطور نیست؟ یربعام، پسر نباط. و این هم از ما. این هم از ما.

تاریخ به نوعی تکرار می‌شود. خودش را تکرار می‌کند. چون این بار عاموس اهل تقوع است، پیامبری از یهودا که این بار فراخوانده می‌شود تا در دوران سلطنت یربعام دوم به قربانگاه بیت‌ئیل برود و علیه آن اعلام موضع کند.

و فکر نکن مردم آنجا آنتن‌هایشان را بالا نمی‌گیرند. کسانی بودند که به یادگار می‌مانند - بله، شکی نیست که بازماندگانی هستند.

اما با این حال، آن طنین‌ها وجود خواهند داشت. نکته دیگری که می‌خواهیم در مورد این نقشه به آن توجه کنیم این است که ما دیگر نقشه را نخواهیم دید، و با این حال من قصد دارم کاری با میدان ملت‌ها انجام دهم. عاموس چگونه نبوت خود را آغاز می‌کند؟ فصل اول.

برای سه گناه کسی و برای چهار گناه، دستم را عقب نمی‌کنم. و سپس می‌گوید که گناهان چیستند. و آن افراد چه کسانی هستند؟ خب، آنها با دمشق شروع می‌کنند.

. و سپس آنها به غزه می‌روند. و سپس به ادوم می‌روند. و سپس به صور می‌روند.

و سپس آنها به عمون می‌روند. و سپس به موآب می‌روند. می‌دانید، عاموس در حال گذر از میان ملت‌های اطراف اسرائیل است.

بعد از اینکه به سراغ این خارجی‌ها می‌رود، خودش به سراغشان نمی‌رود، اما درباره‌شان صحبت می‌کند. دارد به آنها اشاره می‌کند. بعد از اینکه از آنها نام می‌برد، کمی به خانه نزدیک‌تر می‌شود.

می‌دونی، ما همیشه دوست داریم بشنویم که به نفر از یکی دیگه که خیلی ازش خوشمون نمیداد انتقاد می‌کنه. منظورم اینه که، شاید تو این کارو نمی‌کنی. همه‌تون فقط آدم‌های خوبی هستین.

اما، می‌دانید، بعضی از ما که هنوز به نوعی اصلاح نشده‌ایم و در اعماق زشت و تاریک قلب‌هایمان که مغرور هستیم، می‌دانید، اگر کسی که خیلی دوستش نداریم، مورد انتقادی قرار بگیرد که لیاقتش را دارد، اینجا می‌نشینیم و فکر می‌کنیم، بله، آن را به او بدهیم. لیاقتش را دارد. این اتفاق در سطح ملی می‌افتد.

ما وقتی ملت‌ها واقعاً از سازمان ملل متحد مطلع می‌شوند، کمی خوشحال می‌شویم. البته بعضی از آنها. بسیار خب.

می‌دونی، همین اتفاقات داره می‌افته. و آموس به روانشناس خوبه. آگه توی به خاطر آوردن آموس مشکل داری، اول از همه، اون رو به عنوان به روانشناس خوب در نظر بگیر.

البته، روح القدس این را الهام می‌بخشد. من این را می‌دانم. اما او با جلب توجه مردم شروع می‌کند.

او مردی از یهودا است. او به شمال، به بیت‌ئیل، رفته است. و چه کار می‌کند؟ او اولاً نمی‌گوید که شماها واقعاً بد هستید.

او با صحبت در مورد دمشق و غزه و صور و ادوم و موآب و عمون و تمام کارهایی که آنها مرتکب شده‌اند شروع می‌کند. و البته، مردم اسرائیل، آنها آن فشارها را احساس کردند. زیرا برخی از مسائلی که بارها و بارها تکرار شده‌اند چیست؟ این افراد درگیر تجارت برده بوده‌اند و قوم خدا را فروخته‌اند.

ادوم زمانی درگیر تجارت برده بود. خب، می‌دانید، بنی اسرائیل این نوع محکومیت را دوست خواهند داشت. و بعد نوبت به یهودا می‌رسد که اتفاقاً قلمرو خود عاموس است.

و او یهودا را هم محکوم خواهد کرد. و مردم اسرائیل احتمالاً می‌گویند، بله، البته، بگذارید او خیانت کند. درست است؟ و بعد، بالاخره، او می‌آید و بقیه کتابش را در مورد اسرائیل می‌نویسد.

او روانشناس خوبی است. کارش خوب است. به هر حال، باید نقشه را ببینم.

و بعد باید به چیز دیگری نگاه کنیم. این چیست؟ و این یک فضای خالی نیست. آن چیست؟ کسی می‌داند؟ یک توری.

منظورت چیه، مرسی؟ منظورم اینه که تو مسیر درستی هستی. ادامه بده. آه، باشه، به کم حرفت رو اصلاح می‌کنم.

آن سوراخ‌های کوچک، سوراخ‌هایی برای عبور چیزی نیستند. قرار است این تکه‌های کوچک بازالت در آنها وجود داشته باشد. بنابراین، همه آنها، در شکل اصلی خود، آن تکه‌های کوچک بازالت را داشته‌اند.

بعد، به این فکر کنید که از پایین تا بالا حدود چهار فوت فاصله است. آیا این کمی کمک می‌کند؟ نیک؟ ترشر، خوبه. چطور کار می‌کند؟ باشه، در واقع، تو در مسیر درستی هستی.

شما این چیز را طوری روی سطح جایی که غلات شما قرار دارد قرار می‌دهید. شما روی آن وزن قرار می‌دهید و سپس آن را روی غلات می‌کشید. و بنابراین، آن پوسته‌ها و پوست‌هایی را که روی غلات هستند، می‌شکنند و سبب کارها می‌کنند و از این قبیل کارها.

خیلی خب، حالا چرا این مهم است؟ اصلاً چرا دارم این را همراه با عاموس فصل ۱ به شما نشان می‌دهم؟ عاموس فصل ۱. من قرار نیست همه اینها را بخوانم، اما جالب نیست که در سخنرانی با دمشق، که اولین سخنرانی ما در اینجا است، او، دمشق، با سورت‌هایی که دندان‌های آهنی داشتند، گیلعاد را کوبید؟ خب، آن یک سورت‌ه خرم‌کوبی بود که ما الان به آن نگاه کردیم. دندان‌های بازالتی داشت

دندان‌های آهنی در آن بگذارید، و به این فکر کنید که به جای غلات، روی مردم کشیده می‌شود. این تصویر است. این تصویر است.

چه تخریب وحشتناکی. و قرار نیست تنها جایی باشد که نسل‌کشی می‌کند. آمون هم قرار است این کار را بکند.

راستی، گیلعاد کجاست؟ یادم رفت این را روی نقشه مشخص کنم. کسی یادش هست گیلعاد کجاست؟ جینجر، داری به شرق رود اردن اشاره می‌کنی، درسته؟ این منطقه‌ای است که تقریباً بین دریای جلیل و دریای مرده قرار دارد، اما در شرق رود اردن است که دو قبیله و نیم در آن ساکن بودند و همیشه بر سر آن جنگ می‌کردند. و البته، آمون و دمشق هم قرار است بر سر آن منطقه بجنگند.

و هر وقت فرصتی پیدا می‌کنند تا کمی قدرت‌نمایی کنند، این کار را به شیوه‌ای خیلی مودبانه انجام نمی‌دهند. به هر حال، در اینجا به برخی از افراد مشکل‌ساز ما و اشتباهاتی که مرتکب شده‌اند اشاره می‌کنیم. دمشق، نسل‌کشی، و از این قبیل مسائل.

فلسطینی‌ها، بردگان عبری را می‌فروشدند. توجه کنید که تاجر برده کیست. اینجا ادوم است.

صور، فروش کل جوامع. ادوم. به نظر می‌رسد ادوم در این مسئله تجارت برده بسیار دخیل است.

و باز هم، اینها مسائل قدیمی نیستند. اگر اخبار بین‌المللی را دنبال کنید، می‌دانید که تجارت برده جنسی در حال حاضر یک مسئله بزرگ است. هنوز هم چیزهایی از این دست وجود دارد.

همانطور که روز جمعه گفتم، پیامبران به موقع هستند. آنها به موقع هستند. پیام آنها به موقع است.

ادوم برادرش را تعقیب می‌کند. برادرش کیست؟ یعقوب، البته، نوادگان یعقوب، بنی‌اسرائیل. بنابراین، ادومیان و بنی‌اسرائیل با هم کنار نمی‌آمدند.

عمون، نابودی جلعاد. موآب، انتقام و نفرت. یهودا.

خب، تنها کاری که یهودا کرد رد کردن تورات بود. اصلاً هم بد نبود، نه؟ اشتباه. وقتی مردمی تورات را رد می‌کنند، در سراسری وحشتناکی قرار گرفته‌اند که آنها را به جایی که این مردم دیگر بودند، می‌کشاند.

چون ما به تورات نیاز داریم تا خودمان را در مسیر درست از نظر درستکاری شخصی و نظام‌های اجتماعی خودمان نگه داریم. بسیار خب. یهودا تورات را رد کرد و بت‌پرستی را پذیرفت.

این فصل اول به علاوه کمی از فصل دوم است. و همانطور که گفتم، عاموس اینگونه شروع می‌کند. و سپس بقیه‌ی پیام خود را به اسرائیل اختصاص می‌دهد.

کاری که او بارها و بارها انجام می‌دهد این است که مردم را به خاطر تمام بی‌عدالتی‌هایشان محکوم می‌کند. اگر می‌خواهید در مورد بی‌عدالتی اجتماعی موعظه کنید، چون مسلماً الان این موضوع خیلی مهم است. همه ما در مورد عدالت اجتماعی صحبت می‌کنیم.

من مخالف عدالت اجتماعی نیستم، اما دوست دارم به همان اندازه به عدالت شخصی توجه شود. واقعاً دوست دارم این کار را بکنم.

اما اگر می‌خواهید در مورد عدالت اجتماعی موعظه کنید، به سراغ عاموس بروید. این کتاب آنجاست زیرا مردم از هر طریقی که بتوانید تصور کنید از یکدیگر استفاده می‌کردند.

بسیار خوب؟ و واضح است که بت پرستی آنجا وجود دارد. خودپسندی هم هست. عاموس پیامبر شگفت‌انگیز ماست که در فصل چهارم، آیه اول، می‌گوید، ای گاوهای باشان در کوه سینا، این را بشنوید.

شما زنانی که به فقرا ظلم می‌کنید و نیازمندان را له می‌کنید و به شوهرانتان می‌گویید، برای ما نوشیدنی بیاورید. باشه؟ فقط زشت‌ترین، خودخواه‌ترین، از خود راضی‌ترین، و سر در برف فرو رفته. به هر حال، عاموس در این راه بسیار مفید است.

عاموس کسی است که شروع به بلند کردن آنتن‌های ما در رابطه با روز خداوند می‌کند. فصل پنجم. وای بر تو، آیه ۱۸، که مشتاق روز خداوند هستی.

حالا اجازه دهید کمی زمینه را برای بحث روز خداوند آماده کنم، بحثی که قرار است با برخی دیگر از پیامبران ما ادامه پیدا کند. چون می‌بینید، ماجرا از این قرار بود: وقتی بنی اسرائیل روز خداوند را در ذهن خود داشتند، آن را به شکل زیر تصور می‌کردند.

هورا، چه عالی. هر کس دیگه‌ای که واقعاً بدجنس و بدجنس باشه، مجازاتش رو از خدا می‌گیره و ما مستقیماً به حضورش هدایت می‌شیم. اونا این‌طور فکر می‌کردن.

می‌دانم خیلی خوب نگفتم، اما نکته را گرفتی؟ عاموس رشته‌ای را شروع می‌کند که قرار است ادامه پیدا کند و آن این است که روز خداوند برای قوم خدا بسیار هوشیارکننده خواهد بود - وای بر شما که مشتاق روز خداوند هستید. حدس بزنید چه؟ قرار است با داوری قوم خدا شروع شود.

سال‌ها پیش وقتی در یک دانشگاه دیگر تدریس می‌کردم، به نوعی می‌خندیدم و دانشجویانم همیشه می‌گفتند، اوه، امیدوارم ربنوده شدن قبل از امتحان بعدی اتفاق بیفتد. و من می‌خندیدم و اولاً می‌گفتم، الهیات شما کاملاً درهم و برهم است، قرار نیست این اتفاق بیفتد. و ثانیاً، آنها دیدگاه کاملاً متفاوتی در مورد آنچه که این ربنوده شدن شامل آن می‌شود، دارند، درست است؟ قوم خدا، می‌دانید، ما هم قرار است در مقطعی در مقابل کرسی قضاوت مسیح بایستیم.

بنابراین، این را در نظر داشته باشید، مفهوم روز خداوند را در نظر داشته باشید، ما به آن برمی‌گردیم. چند نکته دیگر وجود دارد که باید در مورد عاموس صحبت کنیم. عاموس همانطور که در ابتدا گفتیم، چند رؤیا دارد.

فصل ۷ تا ۹، خداوند به من نشان داد و من دیدم. ابتدا او ملخ‌ها را می‌بیند، اما خدا منصرف می‌شود و آن را به ارمغان نمی‌آورد. و سپس او داوری با آتش را می‌بیند، اما خدا منصرف می‌شود.

این کلمه به این معنی است که خدا، با شفقت عظیم و عمیق خود، آنچه را که قصد نابودی آنها را داشت، عملی نمی‌کند. اما در آن زمان یک خط شاقول وجود دارد، و سپس خداوند می‌گوید، من یک خط شاقول در میان قوم خود قرار می‌دهم، دیگر آنها را رها نخواهم کرد. فصل ۷ آیه ۸، مکان‌های بلند ویران خواهند شد، معابد ویران خواهند شد.

با شمشیرم، علیه خاندان یربعام قیام خواهم کرد. و البته، در آن لحظه، کاهن می‌گوید، خیانت. به خانه‌ات برو، عاموس، زیرا اکنون عاموس از قیام علیه خاندان یربعام سخن گفته است.

این خبر بدی است. خب، ما یک چیز دیگر هم داریم، و آن عاموس است که در عهد جدید ذکر شده است، و همه شما عهد جدید را خوانده‌اید، بنابراین احتمالاً این خطبه خاص را می‌شناسید. شورای اورشلیم، آیا این موضوع زنگ خطری را به صدا در می‌آورد؟ اعمال رسولان فصل ۱۵، یعقوب صحبت می‌کند، و یعقوب از ترجمه هفتادگانی، ترجمه یونانی اینجا که تا حدودی با عبری متفاوت است، استفاده می‌کند.

اما او این متن فوق‌العاده را نقل می‌کند. در آن روز، در فصل ۹، آیه ۱۱، من خیمه فروریخته داوود را بازسازی خواهم کرد. به عبارت دیگر، اسرائیل بازسازی و احیا خواهد شد.

روزی فرا خواهد رسید. اما همچنین، می‌گوید که آنها ممکن است بقایای ادوم و تمام ملت‌هایی را که نام مرا بر خود دارند، تصرف کنند. حال، فقط یک نکته‌ی سریع، و دوباره امیدوارم که این کار را در عهد جدید انجام داده باشید، اما در ترجمه‌ی هفتادگانی تغییری در متن وجود دارد.

بنابراین، همانطور که در ترجمه هفتادگانی آمده، این ترجمه یونانی کتاب مقدس عبری است. فکر می‌کنم همه شما این را می‌دانید. همانطور که در ترجمه هفتادگانی آمده است، تا همه مردم مرا بجویند.

داشتن و جستجو کردن شبیه به هم به نظر نمی‌رسند، و در واقع هم نیستند. اما متن عبری پشت آنها به راحتی قابل تغییر است. آن یک حرف را می‌توان در کپی کردن کمی تغییر داد، و این ممکن است همان تغییری باشد که ترجمه یونانی آن را دارد تا یک کلمه عبری به معنای جستجو کردن.

و این نکته‌ی جالب است، و می‌دانم که خیلی سریع آن را انجام داده‌ام. بیایید و هرمنوتیک کتاب مقدس را در نظر بگیرید، جایی که به تفصیل به این موضوع می‌پردازیم. با این حال، نکته‌ی واقعاً جالب این است که خدا روح القدس، همانطور که با کتاب مقدس کار می‌کند، همانطور که یعقوب صحبت می‌کند، همانطور که لوقا در اعمال رسولان می‌نویسد، قرار است از ترجمه‌ای استفاده کند که به بهترین وجه با آن شرایط خاص مطابقت داشته باشد، همانطور که یعقوب به آن اشاره می‌کند، یعنی پذیرش ملت‌هایی که به دنبال خدا هستند، یعنی غیریهودیان اجازه ورود به این جامعه‌ی پیمانی را خواهند داشت.

حالا می‌دانم که خیلی تند رفته‌ام. نکته این است که اینجا از عاموس نقل قول شده است. باید به هوشع برسیم.

وگرنه، پنج دقیقه دیگر هم آنجا می‌ماندم. خب، چطور باید درباره هوشع صحبت کنیم؟ چه چیزی از هوشع به یاد خواهی آورد؟ اگر قرار است به این وقایع بزرگ فکر کنیم تا سعی کنیم پیامبران کوچک‌ترمان را به یاد بیاوریم، هوشع را با چه چیزی به یاد خواهی آورد؟ ترور؟ ازدواجش. ازدواجش با یک فاحشه.

این چیزی است که ما می‌خواهیم به آن فکر کنیم، و سپس می‌خواهیم خدا را به عنوان عاشق زخمی در نظر بگیریم زیرا دقیقاً همین اتفاق اینجا می‌افتد، و هوشع این کار را بسیار تأثیرگذار انجام می‌دهد. او همچنین در حال صحبت کردن، موعظه کردن، سخن گفتن، نبوت کردن و زندگی کردن در چارچوب یربعام است. فصل ۱. آیه ۱. در زمان سلطنت یربعام، پسر یهوآش، پادشاه اسرائیل، ۱.

و البته، مسئله‌ی بزرگ ازدواج اوست. آیه‌ی ۲، وقتی خداوند از طریق هوشع شروع به صحبت کرد، خداوند به او گفت: «برو و زنی زناکار، یعنی زن فاحشه و فرزندان بی‌وفا، برای خود بگیر.» و دلیلش این است.

چون سرزمین، اگر به قسمت دوم آن گلوله آن بالا نگاه کنید، سرزمین با دور شدن از خداوند، مرتکب زشت‌ترین زنا شده است. سرزمین مرتکب زشت‌ترین زنا شده است. باز هم، عهد خدا با قومش بارها و بارها به عنوان یک ازدواج ارائه شده است.

ازدواجی در سینا، عهدی که در آنجا ذکر شده است. و بنابراین، زنا روشی است که بت‌پرستی در اینجا نشان داده می‌شود. بنابراین، او با جومر، دختر دبلایم، ازدواج کرد و او باردار شد و پسری برای او به دنیا آورد.

توجه کنید که این تنها جایی است که می‌گوید، برای او پسری زایید. پسر اول، یزرعیل، ظاهراً فرزند هوشع است. همانطور که در ادامه می‌خوانید، او یک دختر دارد، اما این بار نمی‌گوید که او آن دختر را برای هوشع به دنیا آورد.

به سادگی می‌گوید که جومر دوباره باردار شد و دختری به دنیا آورد. نام او لوروحامه است که به معنی بی‌رحم یا بی‌محبت است. و سپس، آیه ۸، پس از اینکه جومر لوروحامه را از شیر گرفت، پسر دیگری به دنیا آورد.

باز هم، ذکر نشده. باز هم، وقتی کتاب مقدس عبری را می‌خوانید، وقتی متون مقدس را می‌خوانید، کلمات کوچک تفاوت ایجاد می‌کنند. اولین پسر از هوشع متولد می‌شود.

بچه‌های دیگر اینطور نیستند. و این هم نمونه‌ای از این است. اسرائیل قوم خداست و آنها در ابتدا برای مدت بسیار کوتاهی وفادار هستند و سپس گمراه می‌شوند و کاملاً زناکار می‌شوند.

در فصل دوم، شعری وجود دارد که با عباراتی بسیار تکان‌دهنده، بت‌پرستی همسر هوشع و همسر خدا را توصیف می‌کند. و سپس در فصل سوم، دستور بازگرداندن و پس گرفتن او وجود دارد، که هوشع انجام می‌دهد. این کل سناریو است.

و سپس، از فصل ۴ به بعد، ما پیشگویی‌های مداومی داریم که آنچه را که در اینجا اتفاق می‌افتد توصیف می‌کنند. اجازه دهید کمی در مورد فصل ۴ صحبت کنم و در واقع بخش‌هایی از آن را بخوانم زیرا در مورد سه نوع پیشگویی صحبت کردیم. در واقع، آیا آن سه نوع پیشگویی را به خاطر دارید؟ بدیهی است که دعوی قضایی یکی از آنها بود.

دو تایی دیگر چه بودند؟ وای بر شما. وای بر شما. وای بر شما.

و بعد هم پیشگویی برکت بود. اما فصل ۴ با اصطلاحات کلاسیک دعاوی شروع می‌شود. بگذارید برایتان بخوانم.

ای بنی اسرائیل، کلام خداوند این است، زیرا خداوند وظیفه‌ای بر عهده‌ی شما گذاشته است. در این سرزمین هیچ وفاداری، هیچ محبت و هیچ شناخت خدایی وجود ندارد. حال، به آیه‌ی ۲ به روشنی گوش دهید و بگویید اینجا چیست.

چی می‌شنوی؟ فقط فحش دادن، دروغ گفتن، قتل، دزدی، زنا. چی می‌شنوی؟ بله، نمونه‌های بارز ده فرمان. و البته آنها همه این کارها را، یکی پس از دیگری، پشت سر هم انجام داده‌اند.

آنها همه مرزها را می‌شکنند. خونریزی پشت خونریزی است. به همین دلیل، زمین سوگوار است.

اما هیچ‌کس نباید علیه کاهن ایرادی بگیرد. شما شب و روز می‌لغزید و انبیا نیز با شما می‌لغزند. قوم من، اگر هنوز به این موضوع پی نبرده باشید، این بخشی است که واقعاً بی‌رحمانه می‌شود.

قوم من از فقدان دانش نابود شده‌اند. چون شما دانش را رد کردید، من شما را به عنوان کاهنان خود رد می‌کنم. چون شما شریعت خدای خود را نادیده گرفتید، من فرزندان شما را نادیده خواهم گرفت.

مثل مردم، مثل کاهنان خواهد بود. من هر دوی آنها را به خاطر راه‌هایشان مجازات خواهم کرد و به خاطر اعمالشان به آنها سزای اعمالشان را خواهم داد. متوجه منظور من شدید؟ وقتی در دانستن آنچه خدا در عهدش می‌گوید سهل‌انگاری می‌کنیم، در گمراهی کامل به سر می‌بریم.

و بعد خدا باید مجازات و تنبیه سختی را نازل کند. می‌دانید، همانطور که جمعه گفتم و حدود نیم ساعت پیش هم گفتم، شنیدن پیام پیامبران آسان نیست. پیامبران با آن پیرمردهای بدجنس صحبت نمی‌کنند.

دارن با ما حرف می‌زنن. دارن با ما حرف می‌زنن. خیلی خب.

متوجه خواهید شد که کلمه فحشا NIV اگر فصل ۴ را مدام بخوانید، من این کار را نمی‌کنم، اما حداقل در حدود شش بار در کنار زنا آمده است. درست است؟ و این وضعیت هوشع بود، و این وضعیت مردم است. آنها فاحشه‌هایی هستند که خدا را ترک می‌کنند و پس از انجام کارهای دیگری که به نظر می‌رسد کمی بیشتر آنها را خوشحال می‌کند، خودفروشی می‌کنند.

پاسخ خدا، خب، این خیلی شگفت‌انگیز است. یک عاشق زخمی چگونه واکنش نشان می‌دهد؟ واقعیت این پیامی که در کتاب هوشع آمده است، وقتی آن را به طور خلاصه بیان کنیم، چیزی است که مطمئنم بسیاری از شما، چه از طریق روابط خانوادگی و چه از طریق دوستان، از آن آگاه هستید، درست است؟ این برای ما عجیب نیست زیرا زنا رایج است و مردم را از هم می‌پاشد و به شدت به آنها آسیب می‌رساند. یک عاشق زخمی چگونه واکنش نشان می‌دهد؟ خب، البته با خشم، و این خشم موجه است.

با یک حس عمیق رنجش. رنجی که تو را تکه تکه می‌کند و میل به تنبیه کردن به نوعی در تو ایجاد می‌کند.

و با این حال، اگر آن شخص واقعاً عاشقی باشد که با نذر و نیاز به آن عهد متعهد شده باشد، و با وجود همه اینها، مایل باشد که به عشق ورزیدن ادامه دهد. و اینگونه است که خدا این کار را انجام می‌دهد. به برخی از مثال‌های آن نگاه کنید.

فصل ۵، آیه ۱۲. من برای بچه سرخ‌کرده مثل بید هستم. من برای قوم یهود مثل گندیده هستم.

بیدها چه شکلی هستند؟ آنها حشرات کوچکی هستند و کمی شما را اذیت می‌کنند، درست است؟ آنها را دور بیندازید. آنها لباس‌های پشمی شما را می‌خورند، و این کار را موزیانه و بی‌سروصدا انجام می‌دهند تا اینکه ناگهان این روسری فوق‌العاده را باز می‌کنید و می‌بینید که سوراخ‌هایی در آن وجود دارد. به همین ترتیب می‌پوسد.

ساکت، مخرب. خدا می‌گوید من اینطور خواهم بود. اما می‌دانی چیست؟ مردم زیاد به آن توجه نمی‌کنند چون خیلی ساکت است.

بنابراین، او ادامه می‌دهد و می‌گوید، آیه ۱۴، من مثل شیر برای بچه ماهی خواهم بود. من مثل شیر بزرگی برای یهودا هستم. آنها را تکه تکه خواهم کرد.

من خواهم رفت. سپس به جای خود برمی‌گردم تا زمانی که آنها به گناه خود اعتراف کنند و سپس روی مرا جستجو کنند. آنها با جدیت مرا جستجو خواهند کرد.

خدا سعی می‌کند بی‌سروصدا توجه آنها را جلب کند. آنها به راه خود ادامه می‌دهند و در نهایت آنقدر به سرشان سیلی می‌زنند تا به گناه خود اعتراف کنند. این یکی از راه‌هایی است که او به وسیله آن پاسخ می‌دهد.

اما بیایید به چند مورد دیگر نیز نگاهی بیندازیم. و باز هم، من وقت ندارم که همه آنها را بخوانم. به نظر می‌رسد که آنها کاملاً درگیر کلمات و فعالیت‌های درست بوده‌اند.

اما خدا در فصل ۶، آیه ۶ می‌گوید، من رحمت می‌خواهم، نه قربانی، من به جای قربانی‌های سوختنی، به شناخت خدا نیاز دارم. فقط به انجام تمام کارهایتان اکتفا نکنید و بگویید کافی است. رحمت.

توبه. این چیزی است که هوشع و خدا به دنبال آن هستند. خب، او ادامه می‌دهد.

فصل ۹، آیه ۱۵، از آنها متنفر بودم. دیگر آنها را دوست نخواهم داشت. و با این حال، جالب اینجاست که وقتی به فصل ۱۱، آیه ۸ می‌رسی، چگونه می‌توانم از تو دست بکشم، ای افرایم؟ چگونه می‌توانم تو را به اسرائیل تسلیم کنم؟ چگونه می‌توانم با تو اینگونه رفتار کنم؟ قلبم در درونم دگرگون شده است.

رحم من برانگیخته شده است. دیگر خشم شدید خود را به کار نخواهم گرفت. دیگر افرایم را ویران نخواهم کرد.

زیرا من خدا هستم، نه انسان. من در میان شما قدوس هستم. من با خشم نخواهم آمد.

خب، چیزهای زیادی بین این دو وجود دارد. اما می‌بینید، تمام آن احساساتی که لحظه‌ای پیش برایتان توصیف کردم و به آنها اشاره کردم، پیام هوشع نبی آنها را به روشنی بیان می‌کند. ما می‌بینیم که خدا همه آنها را با عشق عمیق خود به این افراد سرکش به نمایش می‌گذارد.

خب، باید ادامه بدیم. هوشع در عهد جدید زیاد بهش اشاره می‌کند یا خودش بهش اشاره می‌کند. من فقط سریع ازشون عبور می‌کنم.

می‌توانید خودتان آنها را جستجو کنید. کل ایده «قوم من نیستند و با این حال قوم من هستند»، همان چیزی که در فصل ۱ و در پایان فصل ۲ دیدیم. پولس در رساله به رومیان در مورد یهودیان و غیریهودیان به این موضوع اشاره خواهد کرد.

و پطرس نیز از این عبارت استفاده خواهد کرد، اگرچه آن را تقریباً در ساختار مؤمنان یهودی حفظ خواهد کرد. در متنی که برایتان خواندم، عیسی در مواجهه با افرادی که، خب، به نظر می‌رسد به نوعی به فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند متکی هستند، خواهد گفت. و عیسی می‌گوید، نه، من رحمت می‌خواهم، نه قربانی.

متی، همانطور که او این واقعیت را توصیف می‌کند که والدین عیسی به مصر رفتند و تا زمان مرگ هیرودیس بازنگشتند. من پسر را از مصر فراخوانده‌ام، فصل ۱۱، آیه ۱. حال، در هوشع، این در مورد بیرون راندن بنی‌اسرائیل از مصر به عنوان کل الگوی خروج، رستگاری آنها از آن زمینه صحبت می‌کند. متی قصد دارد از آن استفاده کند تا نشان دهد که در زندگی عیسی، به جای او به عنوان خدای مجسم، او قرار است اسرائیل ملی و تجربیات اسرائیل ملی را دوباره زنده کند یا تجسم بخشد.

خب، ما هم داریم، این یه جورایی نقل به مضمونه، اما چیزی که تو فصل ۱۰ آیه ۸ در مورد کوه‌هایی که روی ما می‌افتن، گفتم اینه که مردم کوه‌ها رو صدا می‌زنن که روی ما بیفتن. این هم در لوقا ۲۳ و هم در مکاشفه در مورد داوری نهایی نشون داده می‌شه.

و در نهایت، در متن فوق‌العاده‌ای که در عهد جدید مطالعه کردید، اول قرن‌تین ۱۵، متن کلاسیک در مورد رستاخیز. از هوشع نقل شده است، ای مرگ، پیروزی تو کجاست؟ ای گور، نیش تو کجاست؟ زیرا رستاخیز البته، بر آن غلبه کرده است. بنابراین، متون فوق‌العاده‌ای از هوشع در عهد جدید ذکر شده است.

خب، کار ما تمام نشده. این بخش ما از پیامبران قرن هشتم است که عمدتاً خطاب به شمال صحبت می‌کنند. اما همانطور که گفتم، می‌خواهیم تجربه یونس خود را تنها با یک نگاه سریع به ناحوم به پایان برسانیم.

سه فصل، بعضی وقت‌ها گم می‌شود. ناحوم پیامبر ماست. ما نمی‌دانیم اهل کجاست.

می‌گوید که او یک الکوشیت است، اما ما نمی‌دانیم آن کجاست. چیزی که می‌توانیم بفهمیم یک پنجره است، آن گلوله دوم من آنجاست، پنجره‌ای که در آن او پیشگویی کرد. اطلاعات دقیقی ندارم، اما ما یک پنجره داریم. زیرا او سقوط نینوا را پیشگویی می‌کند.

و ما می‌دانیم که نینوا در سال ۶۱۲ پیش از میلاد به دست بابلی‌ها سقوط کرد. و جالب اینجاست که او از نعومون نام عبری شهر تبس در کتاب مقدس یاد می‌کند. و ما از منابع خارجی می‌دانیم که این شهر در سال ۶۵۰ سقوط کرده است.

و چون او در فصل ۳ به این موضوع اشاره می‌کند و به سقوط آن اشاره می‌کند، پس می‌دانیم که او بعد از آن پیشگویی کرده است. بنابراین زمانی در آن بازه زمانی کوتاه. حالا می‌توانم به شما بگویم، اگرچه وقت ندارم آن را توصیف کنم، که جالب اینجاست که ما منابعی خارج از کتاب مقدس داریم که در مورد سقوط نینوا صحبت می‌کنند.

تواریخ بابلی، یکی از جاهایی که می‌توانیم به آن مراجعه کنیم. همچنین شواهد باستان‌شناسی خوبی وجود دارد. و نکته جالب این است که آنچه در ناحوم در مورد شهرهای بیرونی و قلعه‌هایی که مانند میوه از جا کنده می‌شوند، و اینکه رودخانه نقش کلیدی در تخریب و سیل شهر دارد، می‌بینید، می‌دانید، اینها به شکلی بسیار شاعرانه در ناحوم به آنها اشاره شده است.

شما این موارد را در تواریخ بابلی می‌بینید و همچنین باستان‌شناسی به ما اجازه می‌دهد نگاهی اجمالی به آن بیندازیم. همانطور که این کتاب را می‌خوانید، می‌دانید چیست؟ این به صورت شاعرانه عمل می‌کند. شاعرانه عمل می‌کند.

در انگلیسی، می‌توانید کمی این کار را انجام دهید، و در عبری حتی بیشتر. وقتی این فصل را می‌خوانید، انگار جنگ است. جملات شاعرانه و طولانی و روان نیستند که با شکوه و جلال بیان می‌شوند.

کوبنده است، با دو و سه کلمه، اسب‌های در حال تاخت و تاز، و شمشیرهای برق‌آسا. از آن نوع چیزهایی است که انتظار می‌رود: خیلی کوتاه، خیلی بریده‌بریده. از شعر برای انتقال پیام استفاده شده است.

پیام چیست؟ خب، خیلی خلاصه، فصل اول بارها و بارها درباره حاکمیت خدا صحبت می‌کند. در واقع فصل اول برای برخی از ما که دوست داریم خدا را در یک قالب زیبا قرار دهیم، کمی نگران‌کننده است. می‌دانید، خدای ما، ما آن را به چیزی تقلیل می‌دهیم که، خب، تقریباً همان چیزی است که می‌خواهیم باشد.

و او قطعاً مهربان و خوب است. ناحوم این تصویر را کاملاً از هم می‌پاشد. در دو آیه اول، خدایی داریم که انتقام می‌گیرد.

و کلمه انتقام سه بار بلافاصله ذکر شده است. این خدایی است که انتقام می‌گیرد و به ویژه انتقام خسارات و ویرانی‌های وارده به قوم خود را می‌گیرد. و این بخش دوم این است.

نینوا به طرز خشونت‌آمیزی پایان خواهد یافت. و به طرز خشونت‌آمیزی پایان خواهد یافت زیرا آنها انواع جنایاتی را که حدود یک هفته پیش برای شما خواندم، انجام داده‌اند. خب، با این نکته‌ی خوشحال‌کننده می‌دانید، اکثر پیامبران قرار بود با نکات بسیار هشداردهنده‌ای به پایان برسند.

اما اشکالی ندارد. شاید گاهی اوقات به آن نیاز داشته باشیم. چهارشنبه می‌بینمت، وقتی که با ایسایا، که قطعاً مورد علاقه‌ی همه است، صحبت خواهیم کرد.